

# مطالعه تطبیقی سه انقلاب

○ حسین احمدی منش

دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی انقلاب

از میان نظریه‌پردازان حوزه انقلاب، خانم تدا اسکاچپول در ایران از شهرت و جایگاه خاصی برخوردار است. کتاب مهم وی دولتها و انقلابهای اجتماعی در سال ۱۹۷۹ م. یعنی همزمان با انقلاب ایران منتشر گردید؛ اما شهرت او در ایران نه از این حیث بلکه بیشتر به دلیل مقاله‌ای بود که بعد از کتابش به رشته تحریر درآورد، چرا که در واقع انقلاب ایران واقعه‌ای بود که خیلی زود ارکان عمده نظریه اسکاچپول را زیر سؤال برد. از این رو در سال ۱۹۸۲ م. مقاله‌ای تحت عنوان «حکومت تحصیل‌دار و اسلام شیعه در انقلاب ایران» نوشت و در آن تا حدودی نظریه‌اش را نقد و اصلاح نمود.

کتاب دولتها و انقلابهای اجتماعی که رساله دکتری خانم اسکاچپول است در دو بخش «علل پیدایش» و «پیامدها» به مطالعه و مقایسه انقلاب فرانسه ۱۸۰۰-۱۷۸۸ م. انقلاب روسیه ۱۹۲۱-۱۹۱۷ م. و انقلاب چین ۱۹۴۹-۱۹۱۱ م. می‌پردازد. نخستین فصل دربردارنده چهارچوب نظری کتاب است. اسکاچپول در ابتدا تأکید زیادی بر تعریف انقلاب اجتماعی دارد و آن را از شورش و انقلاب سیاسی تمیز می‌دهد. به زعم او شورشی می‌تواند با موفقیت همراه باشد و انقلاب طبقات مختلف را در پی داشته باشد اما تغییرات ساختاری را شامل نمی‌شوند؛ همچنین انقلابهای سیاسی، ساختار حکومت را تغییر می‌دهند ولی ساختار اجتماعی را تغییر نمی‌دهند و ضرورتاً ناشی از تعارضات طبقاتی نیستند. به عقیده اسکاچپول انقلاب اجتماعی، با شورشیهای طبقات پایین شروع می‌شود؛ بسیار سریع بوده و باعث دگرگونیهای ریشه‌ای در ساختار طبقاتی و اجتماعی می‌شوند و بدینسان بر دو ویژگی انقلاب اجتماعی تأکید می‌ورزد:

الف) انطباق تغییر ساختار اجتماعی با شورشیهای طبقاتی و ب) همزمانی تغییرات سیاسی و اجتماعی با سایر تغییرات و تحولات.

جامعه‌شناسان معمولاً اسکاچپول را نظریه‌پرداز از حوزه نئومارکسیسم و به طور خاص مارکسیسم تاریخ‌گرا می‌انگارند. تأثیرپذیری او از آراء و افکار مارکس در اثرش به خوبی هویداست و البته خود او هم به این نکته اشاره دارد.

اسکاچپول قبل از ارائه تحلیلش، نظریات علمی

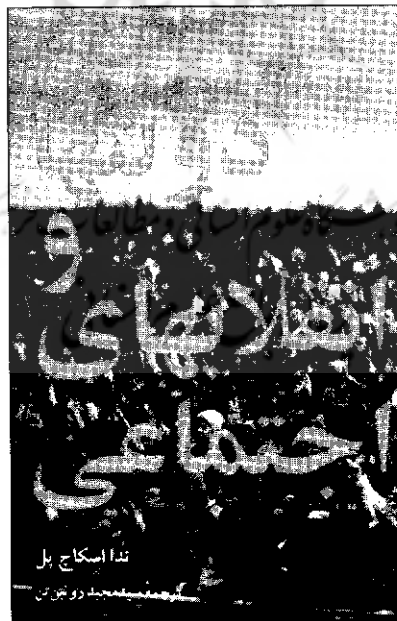
و اجتماعی معاصر و متداول را به چهار گروه عمده تقسیم کرده و به نقد و بررسی هریک می‌پردازد. این چهار گروه عبارت‌اند از: ۱- نظریه‌های مارکسیستی (مارکس) ۲- نظریه‌های روان‌شناختی توده‌ای (تندگار) ۳- نظریه‌های ارزشی (چالمرز جانسون) ۴- نظریه‌های تنازع سیاسی (چارلز تیلی).

اسکاچپول در مفهوم انقلاب اجتماعی و بحث منازعات در انقلابها از مارکس و چارلز تیلی تأثیر پذیرفته، اما در مجموع دیدگاههای چهارگانه فوق را در بررسی دقیق و تاریخی انقلابهای اجتماعی کافی ندانسته و در پی طرح‌ریزی دیدگاه جامع‌تری برآمده است، چرا که این نظریه‌ها به عناصر فردی، روان‌شناختی، فرهنگی، رقابت در گروههای کوچک و بعضاً اتکاء بر دیدگاه خرد و بهره‌گیری از روشهای صرفاً تاریخی تأکید بسیار داشته‌اند.

او مطالعه و تجزیه و تحلیل انقلابها را بر سه اصل عمده و اساسی مبتنی می‌کند: نخست اینکه چشم‌اندازی را پذیرفته است که خودش آن را منظر ساختاری و غیرارادی می‌خواند. دوم اینکه شرایط تاریخی و بین‌المللی را موضوع بررسی خاص خود قرار داده است و سوم اینکه هدف او تأکید بر دولت، دست کم به عنوان یک واحد بالقوه مستقل و خودکامه بوده است. حال به بررسی هریک از این اصول می‌پردازیم.

۱. منظر ساختاری: اسکاچپول معتقد است بیشتر نظریه‌پردازان، انقلاب را تلاش آگاهانه رهبران و پیروان و به عبارتی حاصل ذهنیت هدفمند انقلابیون می‌انگارند. او این گرایش را حتی در کار خود مارکس نیز می‌بیند؛ به ویژه در تحولات نظری مارکسیسم که بر عناصر اختیاری بیشتری تأکید کرده‌اند. به عنوان مثال تأکید مارکس بر عواملی چون آگاهی طبقاتی و سازمان حزبی و نقش حزب پیش‌تاز در لنینیسم را مصادیقی از این گرایش می‌داند.

به عقیده اسکاچپول هیچ انقلاب اجتماعی موفق نبوده است که با بسیج توده‌ای و جنبش آشکار انقلابی، آگاهانه انجام گرفته باشد، بلکه موقعیت انقلابی در نتیجه پیدایش بحرانهای سیاسی و نظامی در دولت و در طبقات مسلط گسترش یافته است. او ضمن رد برداشت ارادی و آگاهانه از انقلاب



○ دولتها و انقلابهای اجتماعی

○ تدا اسکاچپول

○ سیدمجید روئین تن

○ سروش (انتشارات صدا و سیما)

○ ۱۳۷۶، ۲۶۲ صفحه، ۳۰۰۰ نسخه، ۹۰۰ تومان



اجتماعی، تأکید بر اندیشه‌ها و انگیزه‌های انقلابیون و نظام‌های فکری کلان مانند ایدئولوژی و آگاهی طبقاتی را نیز رد می‌کند و در عوض به برداشتی ساختاری (غیرشخصی و غیرذهنی) اصرار می‌ورزد و در این خصوص به جمله وندل فیلیپس متوسل می‌شود که می‌گوید «انقلابها ساخته نمی‌شوند، آنها اتفاق می‌افتند».

**۲. شرایط تاریخی و بین‌المللی:** تأکید اسکاچپول بر دیدگاه ساختاری موجب می‌شود که در عین پذیرش اهمیت عوامل داخلی بر روابط فراملی یا بین‌المللی نیز پای فشارد. او معتقد است آغاز و انجام تمام انقلابها در جوامع مدرن، باید در یک ارتباط نزدیک با نابرابریهای بین‌المللی ناشی از توسعه اقتصاد سرمایه‌داری و در مقیاس جهانی در قالب دولت - ملت دیده شود. اسکاچپول برخی از صاحب‌نظران را به لحاظ بی‌توجهی به شرایط تاریخی و بین‌المللی مورد انتقاد قرار داده است، زیرا با اتکاء به نظریه نوسازی تنها به بیان رابطه عناصر درونی نظام و جامعه پرداخته‌اند. وی ضمن قبول اهمیت جریان نوسازی در پیدایش انقلابات، نگاه صرف به آن را ناکافی می‌داند و به نقش تحولات بین‌المللی نیز اصرار دارد و معتقد است انقلابهای اجتماعی تنها ماحصل فرآیند نوسازی پرشتاب که منجر به نارضایتیهای اجتماعی می‌گردند، نیستند.

اسکاچپول همچنین نظریه نظام جهانی متعلق به امانوئل والرشتاین را مورد انتقاد قرار می‌دهد. هرچند والرشتاین هم متأثر از آموزه‌های مارکسیسم و کلان‌نگر است، اما اسکاچپول او را به تقلیل‌گرایی اقتصادی متهم می‌کند؛ چرا که والرشتاین بر روابط اقتصادی بین‌المللی تأکید دارد در حالی که اسکاچپول بر عوامل سیاسی بین‌المللی اصرار می‌ورزد. اسکاچپول در مطالعه‌اش میان دو جنبه از روابط

بین‌المللی، از نظر زمانی تمایز قائل می‌شود. روابط ساختاری میان دولتها در دوره معاصر که در آن باید به نقش کشورها در ساختار اقتصاد جهانی و ساختار بین‌المللی آنها پرداخت و دیگری روابط میان دولتها در گذشت زمان که دربردارنده تغییرات اجتماعی ناشی از زمان است.

### ۳. استقلال و خودکامگی بالقوه دولت: اسکاچپول

در این قسمت ابتدا دیدگاههای لیبرالیستی و مارکسیستی درباره دولت را ارائه می‌کند و مورد نقد خود قرار می‌دهد و سپس به ارائه دیدگاه خود درباره رابطه دولت و انقلاب می‌پردازد. به زعم او انقلاب اجتماعی و تغییرات ناشی از آن تنها زمانی معنی و مفهوم دارند که به دولت به عنوان یک ساختار کلان بنگریم. دولت مجموعه‌ای از نهادها و سازمانهای نظامی و سیاسی هماهنگ است که توسط مجریان به کار گرفته می‌شود. اما نکته مهم این است که این سازمانها به صورت بالقوه مستقل و خودکامه و خارج از کنترل و سلطه طبقه مسلط‌اند. سازمانهای دولتی در عرصه اقتصادی و اجتماعی با طبقه مسلط جامعه به رقابت می‌پردازند و گاهی نیز تضاد منافع در میان آنها به چشم می‌خورد. گرچه دولت و طبقه مسلط در اینکه سایر طبقات اجتماعی را در وضعیت موجود اقتصادی حفظ کنند، هم عقیده و هم‌رأی‌اند، اما دولت به ویژه در زمان بروز بحرانهای اجتماعی، چاره‌ای جز کنار آمدن با خواسته‌های طبقات پایین جامعه را ندارند؛ در این شرایط ممکن است امتیاز دادن دولت به طبقات پایین‌تر در عمل در تضاد با منافع طبقه مسلط جامعه باشد.

اسکاچپول به این نکته نیز توجه دارد که دولت در چهارچوب جغرافیای سیاسی و در ارتباط مستقیم با سایر دولتها نمود خارجی می‌یابد. به عبارتی دولت دارای چهره‌ای دوگانه است. یکی ساختار طبقات

اقتصادی و اجتماعی و دیگری چهره بین‌المللی آن. فشارهای نظامی بین‌المللی باعث می‌شود دولت نسبت به اعمال سیاستهایی اقدام کند که گاهی در تضاد با منافع طبقه مسلط است. دولت ممکن است مجبور شود برای مقابله با دشمنان، سیاستهای اقتصادی شدیدی را در کشور اعمال کند و دست به یک سلسله اصلاحات داخلی بزند. گرچه ممکن است اصلاحات یاد شده، کاملاً اعمال نشود ولی تأثیر منفی آن بر منافع طبقه برتر غیرقابل اجتناب بوده و در واقع دولت و طبقه مسلط را رویاروی یکدیگر قرار می‌دهد.

نتیجه اینکه به اعتقاد اسکاچپول در تجزیه و تحلیل انقلابهای اجتماعی باید ساختار سازمانهای دولتی، موقعیت آنها نسبت به حکومت، رابطه آنها با طبقات اجتماعی، رابطه آنها با گروههای قدرتمند سیاسی از یک سو و شرایط بین‌المللی و فشارهای سیاسی ناشی از آن از سوی دیگر مورد توجه قرار گیرد.

### روش مقایسه تاریخی:

اسکاچپول پس از اینکه سه اصل عمده تحلیلش را بیان می‌دارد به توضیح روش مطالعه‌اش می‌پردازد. به عقیده او از مشکلات جدی علوم اجتماعی فاصله میان نظریه و تاریخ است. چنانکه برخی از تاریخ‌نویسان خواستار حذف نظریه‌های علمی اجتماعی شده‌اند و در عوض از تحلیلهای منفرد انقلابهای مختلف از نظر زمانی و مکانی حمایت و طرفداری می‌کنند. اسکاچپول می‌گوید برای مقابله با این بحران شاید راه حل اساسی تبیین و تشریح عمومی علل و نتایج انقلابهای اجتماعی آن هم بدون کنار نهادن واقعیتها و عوامل ویژه هر انقلاب به صورت انفرادی باشد که باتوجه به نظریه‌پردازهای

هر سه انقلاب چین و روسیه و فرانسه در جوامع کشاورزی و نسبتاً ثروتمند و وقوع پیوسته و هیچ کدام از آنها در گذشته زیر سلطه کشورهای استعماری نبودند؛ هر سه کشور از نظر نظام حکومتی دارای نوعی تشکیلات دیوان سالاری متمرکز بودند و به یکباره خود را در صحنه بین الملل با رقابت شدید نظامی روبه رو دیدند.

## اسکاجپول بیش از هر چیز به بحث دولت اهمیت می دهد به گونه ای که پیروزی یا شکست انقلاب وابسته به ماهیت دولت می داند و عوامل دیگر همچون تضاد طبقاتی را عوامل تشدیدکننده بحران و انقلاب می داند.

عمومی در مورد انقلابهای اجتماعی، بررسی یک انقلاب به صورت منفرد باید از طریق تجزیه و تحلیل تاریخی و مقایسه ای صورت پذیرد.

اسکاجپول میان نظریه پردازان مقایسه تاریخی و نظریه پردازان تاریخ طبیعی تفکیک قائل می شود به گونه ای که تاریخ نویسان طبیعی به مسائلی چون ترتیب وقوع حوادثی که منجر به پیروزی انقلاب می شود توجه دارند و حداقل برخی فرضیه های نظری در مورد علل وقوع انقلاب را در قالب استعاره ارائه می دهند؛ کاری که کرین برنتون در کالبد شکافی چهار انقلاب انجام داده و انقلاب را به تب و بیماری تشبیه کرده است.

اما روش مقایسه تاریخی سعی در ارائه وجوه مشترک انقلابهای اجتماعی نداشته و بیشتر در مقایسه نقاط مثبت یا منفی انقلابها با یکدیگر تلاش می کند و حتی می توان گفت که به وجوه افتراق آنها نیز عنایت خاصی دارد.

البته اسکاجپول برای روش مقایسه تاریخی مشکلات و محدودیتهایی قائل است و به عقیده او این نظریه نمی تواند به عنوان نظریه جایگزین پذیرفته شود، بلکه تنها با استفاده از سایر نظریه ها و فرضیه ها قابل استفاده خواهد بود. اما دلیل اسکاجپول بر به کارگیری روش مذکور این است که این روش می تواند به منزله رابط میان نظریه و تاریخ باشد به گونه ای که از یک طرف موجب شکل گیری نظریه ها یا تغییر شکل آنها می شود و از طرف دیگر دیدگاههای جدیدی درباره مسائل تاریخی صرف ارائه کند.

### فرانسه، روسیه و چین

آخرین مطلبی که در فصل نخست کتاب آمده، دلایل انتخاب سه انقلاب فرانسه، روسیه و چین به عنوان موضوع مطالعه مقایسه تاریخی است. اسکاجپول ضمن بررسی انقلابها به صورت انفرادی، وجوه مشترک سیاسی، اجتماعی سه انقلاب مذکور را دلیل عمده انتخابش بیان می دارد. هر سه کشور از نظر تاریخی و طی قرون گذشته شاهد تحولات عمیق نبوده اند، انقلاب در هر سه کشور طی دورانی

کارگران و کشاورزان و مازاد تولید بخش کشاورزی و در مجموع اقتصاد کشاورزی، رقیب یکدیگر محسوب می شدند. شاهان به بالا بردن منابع درآمد در جامعه و تزریق آن به پیکره ارتش و دستگاه حکومت مرکزی علاقه مند بودند و زمینداران خواهان توقف این رویه بودند اما مخالفتها و اعتراضاتی که رژیمهای سلطنتی را به زانو درآورد تنها و تنها به شرایط داخلی مربوط نمی شد. در دوران قبل از انقلاب هر سه نظام به طریقی در بازار رقابت قدرت نظامی همسایگان خود قرار گرفته بودند، همسایگانی که از نظر اقتصادی و کشاورزی به دلیل بافت سرمایه داری، از قدرت نظامی بیشتری برخوردار بودند. پیروزی در این مبارزه و رقابت کاملاً بر تواناییهای شاه در بالا بردن منابع کشور و اعمال روشهای جدید برای ایجاد تغییرات لازم در جامعه استوار بود.

به دلیل عدم موفقیت رژیمهای سلطنتی در رویارویی با فشارهای خارجی، بحرانهای سیاسی و انقلابی آغاز گردید. در نتیجه نظامهای قدیمی یا در تهاجم همه جانبه خارجی حل شدند (مانند روسیه)؛ یا توسط طبقات قدرتمند بالایی جامعه و زمینداران بزرگ که مخالفان اصلاحات اقتصادی و اجتماعی بودند، سرنگون شدند (مانند فرانسه و چین)؛ نتیجه نهایی دو حالت فوق به از هم پاشیدن نظامهای یاد شده انجامید.

در فصل سوم تحت عنوان «بافت کشاورزی و قیام کشاورزان»، اسکاجپول به چگونگی شورش کشاورزان در هر سه کشور پرداخته و نقش ویژه ای را برای شورش دهقانی در جوامع انقلابی مورد مطالعه اش قائل می شود و به زعم او در نتیجه این شورشها بود که انقلابهای اجتماعی در هر سه کشور پایه ریزی شدند. اسکاجپول درباره تبدیل کشاورزان از نیروهای محلی به نیروهای انقلابی، سه عامل را در هر کشور مشترک می داند: ۱- میزان و نوع اتحاد میان گروههای مختلف کشاورزان ۲- میزان اختیارات و رابطه آنها با نظارت دائمی و روزانه فئودالها و عوامل آنها ۳- اطمینان حکومت از عدم توانایی کشاورزان

نسبتاً طولانی شکل گرفت بنابراین مطالعه آنها آسان تر از تحولات سریع در سایر کشورهاست، اما دلایل قوی تر و محکم تر اینکه هر سه انقلاب چین و روسیه و فرانسه در جوامع کشاورزی و نسبتاً ثروتمند به وقوع پیوست و هیچ کدام از آنها در گذشته زیر سلطه کشورهای استعماری نبودند؛ هر سه کشور از نظر نظام حکومتی دارای نوعی تشکیلات دیوان سالاری متمرکز بودند و به یکباره خود را در صحنه بین الملل با رقابت شدید نظامی روبه رو دیدند و در نتیجه در هر سه کشور سه نوع بحران اصلی و اساسی به وجود آمد: ۱- عدم توانایی دولت مرکزی برای اداره امور مملکت ۲- شورش و طغیان وسیع طبقات جامعه به ویژه روستاییان و کشاورزان ۳- اتحاد و یکپارچگی رهبران گروههای سیاسی مختلف برای پدید آوردن نظامهای انقلابی. همین بحرانها باعث گردید که انقلاب در این سه کشور با روی کار آمدن نظامهای متمرکز و مردمی و بالقوه مقتدر، برای حضور در صحنه رقابتهای بین المللی همراه باشد. براساس این اشتراکات اسکاجپول این سه انقلاب را در یک گروه قرار داده و با روش مقایسه تاریخی آنها را مطالعه نموده است.

در فصل دوم اسکاجپول به ذکر ریشه های بحران در کشورهای فرانسه، روسیه و چین می پردازد. به زعم او هر سه کشور تحت سلطه حکومتهای اتوکراتیک سلطنتی قرار داشتند که هدف عمده آنها از یک سو حفظ نظم داخلی و از سوی دیگر آمادگی برای مقابله با دشمنان خارجی بوده است. حکومتهای سلطنتی مذکور به صورت پیچیده و تخصصی و تحت نظام سلسله مراتبی و با نظارت از بالا به پایین اداره می شوند. جدایی دستگاه حکومتی از بخش خصوصی و رابطه آنها با یکدیگر کاملاً نهادینه شده بود.

نکته دیگر مورد تأکید اسکاجپول این است که در هر سه کشور حکومتها تا حد زیادی متکی بر اقتصاد کشاورزی بود و طبعاً اکثر طبقات ثروتمند و زمینداران و قشرهای بالایی جامعه بودند. نهاد سلطنت و زمینداران بزرگ، از نظر کنترل نیروی انسانی

به عقیده اسکاچپول انقلاب اجتماعی، با شورشهای طبقات پایین شروع می شود؛ بسیار سریع بوده و باعث دگرگونیهای ریشه ای در ساختار طبقاتی و اجتماعی می شوند

در عین پیشروان اهمیت عوامل داخلی بر روابط بین المللی نیز پای فزاید او معتقد است آغاز و انجام تمام انقلابها در جوامع مدرن، با حرکت از تباط نزدیک با نابرابریهای بین المللی ناشی از توسعه اقتصاد سرمایه داری و در محاسن جهانی در قالب دولت - ملت دیده شود

در واقع بتوان گفت که یک انقلاب در دنیا وجود داشته که عمداً و آگاهانه توسط یک نهضت اجتماعی توده ای «ساخته» شده است تا نظام پیشین را سرنگون سازد به طور قطع آن انقلاب، انقلاب ایران علیه شاه است».

- اسکاچپول در کتابش عنوان می کند که انقلابهای اجتماعی صرفاً ماحصل پروسه نوسازی پرشتاب که منجر به ناراضیهای اجتماع می گردند، نیست و لکن در مقاله اش این ایده را رد می کند و انقلاب ایران را نتیجه روند نوسازی بیش از حد سریع و پرشتاب می داند. هرچند دقت و صحت این مطلب درباره انقلاب ایران محل مناقشه است.

- طبق نظر اسکاچپول در کتاب دولتها و انقلابهای اجتماعی، ارتش و نیروهای سرکوبگر رژیمهای قبل از انقلاب به دلایلی از جمله جنگ با دشمن خارجی یا فشار از خارج تضعیف شده اند اما در انقلاب ایران ارتش و پلیس شاه بدون اینکه به علت شکست نظامی در یک جنگ خارجی یا فشار از خارج تضعیف شده باشد در طول فرآیند انقلابی فاقد نفوذ و تأثیر شده بود.

- علاوه بر موارد مذکور اسکاچپول در نظریه خود به عوامل ژئوپلیتیک و اکولوژیک توجه کافی نشان نداده است. موقعیت جغرافیایی و منابع طبیعی، جمعیت و تراکم و پراکندگی آن، آب و هوا و اقلیم، در پیدایش و شکست انقلابها نقش مهمی داشته اند.

- و آخر اینکه در تعریف اسکاچپول تمایزی بین شرایط انقلابی، وقوع انقلاب، فرایندهای انقلابی و پیامدهای انقلاب وجود ندارد. تعریف او از یک سو مطلق به پیامدهای انقلاب است چرا که چگونگی شکل گیری دولت انقلابی در تعریف او لحاظ شده است و از سوی دیگر معطوف به وقوع انقلاب است، چرا که چگونگی و نوع سقوط رژیم مستقر در تعریفش موجود است.

شیوه های تولید و روابط بین المللی تمرکز دارد؛ اما همچنان که از نام کتاب هویداست اسکاچپول بیش از هر چیز به بحث دولت اهمیت می دهد به گونه ای که پیروزی یا شکست انقلاب را وابسته به ماهیت دولت می داند و عوامل دیگر همچون تضاد طبقاتی را عوامل تشدیدکننده بحران و انقلاب می شناسد. در همین راستا در مطالعه انقلابها به بررسی رابطه دولت با طبقات اجتماعی به ویژه طبقه مسلط جامعه، رابطه دولت با نظام اقتصادی جامعه و نیز رابطه دولت با دیگر دولتها و به خصوص دولتهای ذی نفوذ تأکید می ورزد.

#### نقد تئوری اسکاچپول

شاید مهم ترین نقدهای وارد بر تئوری اسکاچپول همانهایی باشد که خود به آنها اشاره و اذعان داشته است. همان گونه که در ابتدای این نوشته آمد، پس از انقلاب اسلامی ایران، اسکاچپول به نوشتن مقاله ای در باب انقلاب ایران پرداخت، او انقلاب ایران را «انقلاب اجتماعی» می داند و در عین حال می گوید وقوع انقلاب ایران، انتظارات وی مربوط به علل انقلابات را زیر سؤال برده است. بدین معنی که بسیاری از ویژگیهای انقلاب ایران با خصیصی که اسکاچپول برای انقلاب اجتماعی برشمرده همخوانی نداشته است:

- اسکاچپول با تکیه بر منظر ساختاری، به نوعی جبر تاریخی اعتقاد دارد و لذا انقلاب اجتماعی را حرکتی جبری و ساختی می داند که اراده، آگاهی، رهبران و برنامه ریزی نقشی در آن بازی نمی کند. به عزم او رهبران انقلابی معمولاً تا هنگام فروپاشی یا اصلاً حضور نداشته اند و یا شخصیت سیاسی حاشیه ای بوده اند و در نتیجه معتقد است انقلابها ساخته نمی شوند بلکه می آیند و اتفاق می افتند. به عبارت دیگر به نظر او انقلابها براساس یک نقشه از پیش طراحی شده، ساخته نمی شوند بلکه محصول تلاقی تصادفی مجموعه ای از عوامل ساختاری اند.

اما در انقلاب ایران اصل را نقض شده می یابد و نقش اراده، آگاهی و ایدئولوژی اسلام شیعه و رهبری را در وقوع انقلاب مهم می داند و حتی می گوید: «اگر

در برپایی شورش و انقلاب. در بخش دوم کتاب اسکاچپول به پیامدهای انقلاب اجتماعی در کشورهای مورد مطالعه اش پرداخته است و محور اصلی مورد تأکید او دولت سازی در شرایط بحرانی و انقلابی است یعنی فرآیندی که طی آن دولت جدیدی ساخته می شود. در تحلیل اسکاچپول دولت سازی بخش مهمی از تحول انقلابی است که بر تحولات اجتماعی اثر تعیین کننده ای دارد. سه متغیر تعیین کننده ماهیت روند شکل گیری دولت به نظر اسکاچپول عبارتند از: ۱- ماهیت بحرانهای انقلابی - اجتماعی ۲- اثرات اجتماعی - اقتصادی به جای مانده از رژیم قبل ۳- شرایط بین المللی.

در جریان شکل گیری دولت در سه کشور فرانسه، روسیه و چین عناصر مشترک و متفاوتی وجود داشتند. عناصر مشترک بدین قرارند: الف) بحرانهای انقلابی اجتماعی به تضعیف طبقات حاکم منجر شده اند و این همراه با شورشهای مداوم دهقانی، مانع دستیابی به پارلمانهای از نوع انگلیسی تحت حاکمیت ملاکین مرفه شده است. ب) نظام کشاورزی بر جای مانده از رژیم قبلی همراه با کشاورزان ناراضی و در عین حال صاحب نفوذ بدین معنی است که هر رژیم جدید با ثباتی بالاچار باید گروه مذکور را هم در برگیرد. ج) ورود به میدان رقابتهای نظام بین المللی و جنگهای دفاعی یا امپریالیستی باعث ایجاد دولتتهایی توانا برای پیروزی در رقابت گردید.

اسکاچپول در سه فصل انتهایی کتاب تحت عنوان «تولد حکومت مدرن در فرانسه»، «ظهور دیکتاتوری حزبی در شوروی» و «آغاز بسیج عمومی - حکومت حزبی در چین» به توصیف شواهد و جزئیات تاریخی انقلاب در این سه کشور می پردازد و عوامل تعیین کننده شکل دولت در این کشورها را برمی شمرد.

#### جمع بندی

نتیجه اینکه در این کتاب دیدگاهی غیرارادی و ساختارگرا حاکم است که در مطالعه و تجزیه و تحلیل انقلابها بر عناصری چون دولت، طبقات اجتماعی،

\* theda skocpol